

# بناگاه

## سخن سردبیر

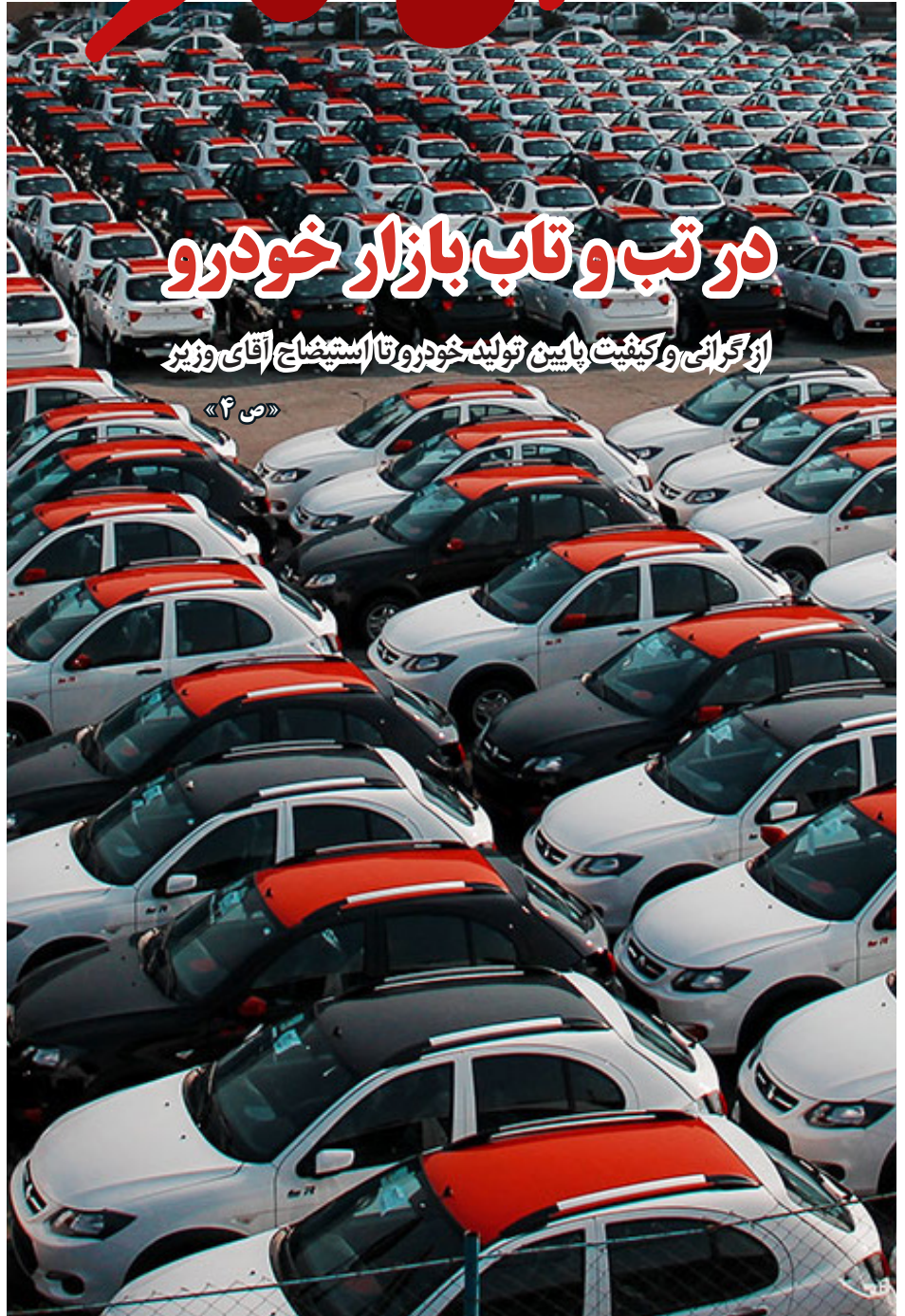
تعهد، جان نثار و قاتل، سه واژه‌ی فراموشی شده

تا بوده و هست در ایران مهم‌ترین و سخت‌ترین چالش، یافتن مدیر خوب است. ما حتی نمی‌دانیم مدیر خوب کیست؟ اینکه تصور شود مدیری که تخصص دارد لایق میز مدیریت است، تصور اشتباهی است. تخصص شرط ضروری برای یک مدیر است؛ اما کافی نیست. مدیر باید متعهد نیز باشد. بسیاری از این آشننگی‌هایی که در مدیریت کشور و عزل و نصب‌های اخیر اعم از جابه‌جایی ۵ وزیر آموزش و پرورش و استیضاح وزیر صمت نشان از این دارد که ما آدم متخصص داریم اما آدم متعهد نه. تعهد یعنی چه؟ یعنی پایبند به این باشد که برای مردم به طور واقعی کار کند. معتقد باشم به اینکه چشم مردم به تصمیمات آن‌هاست. اگر این تعهد در کشور ما بود البته هست ولی به تعداد انگشتان دست وجود دارد، الان ما با چالش مدیریت در کشور مواجه نبودیم. این ضعف انقلاب اسلامی است که نتوانسته آن‌طور که شایسته و بایسته است، مدیر کارآمد و انقلابی تربیت کند. ما کسی چون سردار محمدولی قرنی داشتیم که علاوه بر تخصص، تعهد نیز داشت و شجاعانه مقابل تجزیه‌ی ایران ایستاد. شهادت او مهر تأییدی است بر اقدامات وطن‌دوستانه‌ی او. شاید استیضاح و برکناری زنگ هوشیاری برای مدیران نالایق باشد که: آهای آقای مدیر! این میز و صندلی برای جیب‌های تو نیست؛ اما صرف استیضاح و کافی نیست. نمی‌شود مدیری بر سر کار بیاید و نه تنها تحولی ایجاد نکند بلکه بر رنج مردم بیفزاید و بعد برکنار شود. آنچه اهمیت دارد تربیت مدیر شایسته و انتخاب درست آن‌ها زمان خدمت‌رسانی به مردم است. اوضاع نابه‌سامان خودرو و بالاتکلیفی وزارت آموزش و پرورش حکایت از همین مسئله دارد.

مسئله‌ی حجاب و تذکر به مجتمع‌های تجاری در اردیبهشت ماه سال جاری، در رسانه‌ها و فضای مجازی حاشیه‌ساز شد و اذهان زیادی از مردم به خصوص قشر دانشجو را درگیر کرد. در دانشگاه در مقابل امران به حجاب و در بیرون از دانشگاه با تشویق مردم و دادن تخفیف به ضعیف‌الحجب‌ها و بی‌حجاب‌ها، در مقابل این قانون جمهوری اسلامی می‌ایستند. چرا باید تا این حد یک دنده بود؟ اگر این را نمادی از مبارزه با جمهوری اسلامی می‌دانند، آدرس غلطی به آن‌ها داده‌اند. کور باد چشمی که نتواند سربلندی پرچم جمهوری اسلامی را ببیند!

ایستادن پشت سر قاتلان شهدای امنیت، فریاد حمایت از آن‌ها بلند کردن و برداشتن حجاب یعنی افتادن در چاه شیطان. گویا معنای جان نثار و قاتل فراموش شده است. تا به این اندازه به دوران جاهلیت بازگشته‌ایم و معنای انسانیت را در لابه‌لای شعارهای پوچ گم کرده‌ایم. امید است فطرت خداجویانه چراغ بازگشت انسان‌های افتاده در چاه شیطان باشد.

رقیه خادم‌نیا



## در تب و تاب بازار خودرو

از گران و کثیف پایتخت تولید خودرو تا استیضاح آقای وزیر

«ص ۴»

**این شماره از بی‌تعارف با افتخار تقدیم می‌شود به: تمامی ملوانان شجاع ناگروه ۸۶ ارتش که ۸ ماه دوری از خانواده را تحمل کردند تا پرچم افتخار و سرافرازی ایران در آب‌های تمام دنیا به اهتزاز دربیاید.**



قاب دهم: ۱۰ اردیبهشت سالگرد شهادت محسن وزوایی از دانشجویان پیروان خط امام و از اعضای دفتر تحکیم وحدت

# شعار تحول با طعم تزلزل!

آشفتگی در آموزش و پرورش و بی‌ثباتی مدیریتی در وزارت آموزش و پرورش

زهرا عظیمی، کارشناسی علوم تربیتی

نخواهد شد و بدتر آنکه راه رسیدن به موفقیت هم محدود به کنکور شده است.

تغییر سازوکارهای ورود به دانشگاه‌ها می‌تواند خود تحول بزرگی باشد که از دل آن تحولات دیگری رقم بخورد؛ اما غول مافیای کنکور آنچنان قدرتمند شده است که به راحتی از پس وزارتخانه‌ای چون آموزش و پرورش و مدیریت بی‌ثبات آن برآمده است!

و در آخر به گزارش روزنامه‌ی فرهیختگان، بررسی «ثبات مدیریتی» در وزارت آموزش و پرورش نشان می‌دهد از سال ۱۳۶۸ تاکنون وضعیت این شاخص در حال بدتر شدن است. در ۳۴ سال گذشته، آموزش و پرورش ۱۱ وزیر به خود دیده و این یعنی میانگین عمر وزارت در این وزارتخانه ۲ سال و ۹ ماه است.

مسئله‌ی آشفتگی در مدیریت وزارتخانه آموزش و پرورش زمانی حل می‌شود که اولاً اهمیت این مسئله برای هر دولتی که روی کار می‌آید روشن شود. صرف شعار دادن کافی نیست. ثانیاً مطالبه‌ی عمومی در جهت بهبود اوضاع اسفبار آموزش و پرورش بشود. هنوز برای فهم عمومی جامعه این نکته مسجل نشده است که تربیت نسل و خوشبختی و نگون‌بختی یک جامعه، وابسته به آموزش و پرورش است. لذا، باید بیش از همه از هر دولتی خواست که برای آن برنامه داشته باشد تا این حالت رهاسدگی و آشفتگی را شاهد نباشیم.

شرکت در آنها سوق داده شوند! در حیطه‌ی ارزشیابی آموزشی، کمیت سیستم بدجور می‌لنگد! از طرفی از عدم خلاقیت و کارآفرینی در نسل جدید ناله می‌کنیم و از طرف دیگر، مجموعه‌ی آزمون‌های تستی و کنکوری را برای رسیدن به دانشگاه مقابل دانش‌آموزان قرار می‌دهیم! پراواضح است که نتیجه‌ی این سبک ارزشیابی‌ها که بر پایه‌ی محفوظات هستند، چیزی جز «نیروی انسانی مصرف‌کننده و ریسک‌ناپذیر برای جامعه» نخواهد بود.

۲. تحول در آموزش و پرورش تقریباً در طی ده سال گذشته، ۵ وزیر و ۴ سرپرست در وزارت آموزش و پرورش آمدند و رفتند. این اتفاق، یک فاجعه است. تزلزل و بی‌ثباتی در مدیریت آموزشی به قدری شدید شده که ما داریم اداره‌ی مهم‌ترین وزارتخانه‌ی کشور را به سرپرست‌بیساریم، مدیریت سرپرستی قطعاً با تحول همخوانی ندارد. چراکه سرپرست‌ها اساساً در اختیار عزل و نصب افراد، محدودیت دارند و صرفاً برای این می‌آیند که وضع موجود بدتر نشود! معلوم است که تحول در آموزش و پرورش به وجود نخواهد آمد.

زمانی می‌شود یک تحول مؤثر را رقم زد که قطب تربیتی جامعه یعنی مدارس از ثبات مدیریتی برخوردار باشند. تا وقتی که کتاب درسی فرزند دامدار خوزستانی یا فرزند کارمند پایتخت‌نشین عیناً یکی باشد، بدون اینکه به نیازهای روز آن‌ها توجهی شود، معلوم است که نسل تحول‌آفرینی هم تربیت

در حوزه‌ی آموزش و پرورش چهاردهه تجربه را پشت سر گذاشته‌ایم. نباید کماکان نگاه آزمون و خطایی داشته باشیم. اگر کسانی در مجموعه‌ی آموزش و پرورش هستند که آمادگی و روحیه‌ی تحول را ندارند، حتماً از مسیر تحول کنار بروند.

عباراتی که خواندید، بخشی از صحبت‌های رئیس‌جمهور در آیین بزرگداشت مقام معلم بود. در همین ۲ عبارت، به ۲ نکته‌ی مهم اشاره شده است که در این یادداشت، قصد داریم تا این ۲ مهم را بررسی کنیم.

۱. نگاه آزمون و خطایی داشتن به آموزش و پرورش:

شاید بارها این را شنیده باشیم که وزارت آموزش و پرورش، مهم‌ترین وزارتخانه‌ی هر مملکتی با هر شیوه‌ی حکمرانی‌ای می‌باشد؛ اما کماکان پس از چهل‌واندی سال از انقلاب اسلامی، به دلیل ضعف مدیریت و نداشتن برنامه‌ی منسجم برای تربیت انسان، در همین ب بسم‌الله متوقف شده‌ایم. ما همچنان در آموزش و پرورش نگاه آزمون و خطایی داریم. تقریباً در هر سال تحصیلی، بارها مصوبه‌ای از جانب شورای عالی انقلاب فرهنگی، آموزش و پرورش و سایر نهادهای سیاستگذار آموزش و پرورش ابلاغ می‌شوند که برخی، مصوبات قبلی را نقض می‌کنند!

در حیطه‌ی محتوای کتاب‌های درسی سلیقه‌ای عمل شده است. روزی تربیت نسل را در گروه تعلیم فرهنگ و هنر می‌دانیم و روز دیگر الیپادهای ریاضی و فیزیک را تبلیغ می‌کنیم تا همه به سوی

## در تبوتاب بازار خودرو

از گرانی و کیفیت پایین تولید خودرو تا استیضاح آقای وزیر

● رقیه خادم‌نیا، کارشناسی علوم تربیتی



از عملکرد مدیران بالادستی این حوزه تا خصوصی‌سازی خودرو در آشفته‌گی بازار امروز مؤثر هستند.

### چرا گرانی خودرو؟

اقتصاد ایران از زمان دولت سازندگی تاکنون روی ریل نظام سرمایه‌داری حرکت کرده است. نظام سرمایه‌داری یعنی یک نفر می‌تواند به اندازه‌ی چند نفر درآمد کسب کند. محصول چنین الگویی، چیزی است که اکنون در کشور مشاهده می‌کنیم. قیمت‌های سر به فلک کشیده، رانت، وابستگی به نفت و دلار و غیره در نتیجه‌ی پیاده‌سازی نظام سرمایه‌داری ایجاد شده‌اند. این نوع نظام اقتصادی در دوره‌ی دولت تدبیر و

برمی‌گردد که نمی‌خواهند توانمندی‌های ایران و ایرانی را ببینند. تنها نگرانی آن‌ها این است که چگونه جیب‌های خود را پر کنند.

خودروی ایرانی نیز همچون کالاهای دیگر در دام گرانی افتاده است. به طوری که یک خودروی ایرانی ساده بالای صد میلیون است. یک خانواده با هزینه‌های کلانی که امروز دلار و گرانی برای آن‌ها به وجود آورده، چگونه می‌تواند این کالا را در سبد نیازهای خود جا دهد؟ دستمزدهای ناهماهنگ با تورم، گرانی افسارگسیخته‌ی اقلام غذایی، دارو و مسکن کم نبود که حالا آشفته‌بازار خودرو هم به آن‌ها اضافه شده است.

مسئله‌ی خودرو در ایران مربوط به سال‌های اخیر نیست؛ ولی هر بار که بحث آن در کشور پررنگ می‌شود، ضعف مدیریتی در این حوزه و سودبردن عده‌ای در صنعت خودرو را به تصویر می‌کشد. حالا چرا خودرو؟ چرا خودرو مسئله‌ی پرحاشیه‌ای در کشور ما شده است؟ خودرو نیاز روز هر ایرانی است. بماند که الان تبدیل به کالای لوکس شده و در بسیاری از موارد ماشین خارجی روی ماشین ایرانی را کم می‌کنند. این نیز بماند که کیفیت خودروی ایرانی رو به صفر و گاهی نیز دیده شده که منفی صفر است! این عدم کیفیت تولید خودروی ایرانی به همان مدیریت و خلوص نیست مدیران

## ضمیمه اقتصادی

امین، بازار خودرو رشد چندانی نداشت و بر ناامیدی مردم نسبت به خودرو، قیمت و کیفیت تولید افزود. در نهایت نیز نمایندگان مجلس به ادامه‌ی کار وزیر صمت رأی ندادند. قبل از آنکه کشور درگیر مشکلات بازار خودرو شود و کار به استیضاح کشیده شود، می‌بایست یک وزیر کارآمد انتخاب نمود تا با روحیه‌ی انقلابی بازار را متحول کند. در حال حاضر سیدمهدی نیازی از جانب رئیس‌جمهور سرپرستی وزارتخانه‌ی صمت را عهده‌دار است. از آنجا که یک فرد تنها به مدت سه ماه می‌تواند به عنوان سرپرست فعالیت کند، باید هرچه سریع‌تر وزیر صمت انتخاب شود. وزارتخانه‌ای که اهمیت آن در بسیاری از حوزه‌ها غیرقابل انکار است، باید توجه ویژه‌ای به آن داشت و کار را به کاردان سپرد. در مسیر درست قرارگرفتن این وزارتخانه، قطع به یقین پیشرفت و توسعه‌ی کشور را رقم می‌زند. لذا، انتخاب وزیر کارآمد از نان شب ضروری‌تر است.

یعنی قیمت‌های دستوری ولی اگر مردم نقش‌آفرین باشند، تولیدکننده‌های کوچک نیز حضور داشته باشند آن وقت بازار رقابتی نیز شکل خواهد گرفت. در نتیجه، بازار خودرو بهبود خواهد یافت. در اصل ۴۴ قانون اساسی ذکر شده دو بخش دولتی و تعاونی مکمل بخش خصوصی باشند. به این معنا که دولت باید نظاره‌گر باشد. اگر همین یک اصل قانون اساسی پیاده می‌شد و مردم را نه اسما بلکه به طور واقعی وارد کار می‌کردند، بازار خودرو و اقتصاد ایران در مسیر بهبود قرار می‌گرفت. اینکه از مردم سخن بگوییم و در نهایت به نفع خود گام برداریم، مخاطب نفرین بزرگ خداوند علیه دروغگویان خواهیم شد: «فَتِلِ الْخَرَّاصُونَ.» آیه‌ی ۱۰، سوره‌ی ذاریات

**نوشداروی استیضاح بعد از مرگ بازار خودرو**

استیضاح وزیر صنعت، معدن و تجارت در ۱۰ اردیبهشت سال جاری، نابلدی صاحب‌منصبان در اداره‌ی مملکت را القامی‌کند. طی مدت وزارت آقای فاطمی

امید به اوج خود رسید و دولت مردمی هم در راستای همین مسیر در حال حرکت است. حال سؤال اینجاست: مگر در مملکت اسلامی به اقتصاد فکر نشده است که چنین شیفته‌ی نظام سرمایه‌داری غربی‌ها هستیم؟ پاسخ واضح است. اسلامی که به ریزترین مسائل اندیشیده، محال است به اقتصاد که معیشت مسلمانان را دربرمی‌گیرد فکر نکرده باشد. ما اقتصاد اسلامی داریم ولی به کار نمی‌بندیم. در همین کشور اسلامی عده‌ای چون منافع خود را در خطر می‌بینند، در مقابل این نوع از اقتصاد که با بینش اسلامی است می‌ایستند. حال این نظام سرمایه‌داری به بازار خودرو نیز زخم وارد کرده است. بعد از انقلاب اسلامی یکی از مسائلی که مغفول ماند، مسئله‌ی اقتصاد بود. در واقع فرصت نشد به طور دقیق به آن پرداخته شود. لذا می‌بینیم که از اواخر دهه‌ی ۷۰ و اوایل دهه‌ی ۸۰ تأکید روی اقتصاد از جانب رهبری بالا گرفت و مسئله‌ی معیشت مردم مورد توجه قرار گرفت؛ اما مسئولین گوش خود را بدهکار این حرف‌ها ندیدند. در این سال‌ها دولت بر بازار خودرو حاکم است و هر که را بخواهد بر سر کار می‌آورند. حالا که دیگر بازار خودرو به بن‌بست خورده، موضوع خصوصی‌سازی بیش از سال‌های قبل مورد توجه قرار گرفته است.

### چرا خصوصی‌سازی؟

دولت مردمی در پی خصوصی‌سازی خودرو است تا بازار از انحصار دولت خارج شود. این اقدام خجسته‌ای است البته اگر به معنای واقعی خصوصی‌سازی شود. اینطور نباشد که اسما خصوصی‌سازی بشود ولی در عمل دولت عهده‌دار بازار باشد. اگر چنین باشد باز برمی‌گردیم به خانه‌ی اول



# شلیک نرم!

روایتی از مسئله‌ی حجاب به عنوان حرام سیاسی

اولین تجربه نویسنده‌ی

زهرا کریمی خشاب - کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی

چیزی خودنمایی می‌کند. همین فهم مردانه از حجاب، زن امروز را همراه نمی‌سازد و او را وادار به افتادن از آن طرف بوم به دام «آزادی پوشش» می‌اندازد.

دختر قلم را میان دفتر می‌گذارد و به چندین زن چادری که یک مسیر مشخص را بارها و بارها طی کرده‌اند و در چند قدمی که برمی‌دارند زیر لب چیزی را غرولند می‌کنند، نگاه می‌کند و با خود می‌اندیشد تا کی قرار است گروه تبیینی فلان شهید، ستاد حجاب و عفاف، متولیان فرهنگی، سازمان تبلیغات و وزارت کشور راهکارهای بی‌سروته را با هدف درمان موقت ارائه دهند و یک گام به سمت بازنگری و بازپردازی مسئله‌ی حجاب بردارند؟ تا کی با فهم تقلیل‌یافته از حجاب با زن گفت‌وگو کنند و او خشمگین‌تر از پیش در پی جست‌وجو هویت خویش، استقلال و کرامت در معناپردازی حجاب بگردد؟ دختر می‌ایستد و نگاهی به ساعت خود می‌اندازد. اتوبوس خط ویژه را به سمت دانشگاه سوار می‌شود و تمام راه را با اضطراب طی می‌کند. پنج دقیقه قبل از شروع کلاس به دانشگاه می‌رسد و با افکار آشفته به دنبال کارت دانشجویی خود می‌گردد. چشم او به بنر جلوی در حراست بزرگ‌ترین دانشگاه دخترانه‌ی کشور که برای ترویج حجاب زده‌اند می‌افتد؛ نوشته‌اند: «حجاب، عامل تحکیم خانواده».

او سؤال‌ها را مرور می‌کند و به پدر می‌اندیشد. پدر اما در بالای قله‌ها به آن‌هایی که هنوز راه را شروع هم نکرده‌اند، می‌نگرد.

در قالب‌های بی‌حجاب و باحجاب سعی در القای از هم‌گسیختگی و چندقطبی شدن جامعه‌ی ایرانی دارند. رهبر فرزانه‌ی جمهوری اسلامی ایران به عنوان حاکم شرع و رهبر سیاسی جامعه، حکم بر حرام شرعی و حرام سیاسی کشف حجاب داده‌اند. ایشان در فرمایشات اخیر نیز به جلوگیری از چندقطبی شدن جامعه تأکید کرده‌اند. آنچه که برای ما مشخص است، این است که حجاب و روسری نه صرف یک پارچه‌ای در جهت مستوری بلکه عاملی برای بقای نظام و بی‌حجابی عملی است که موجب ضربه زدن به اصل نظام و هویت ایرانی و اسلامی می‌گردد. رهبری در سخنرانی خود هم‌همی افرادی را که کشف حجاب کرده‌اند در یک طیف و مقصر نمی‌دانند. ما نیز به آن خودباختگان که هدف ایشان از کشف حجاب آسیب‌رساندن به وطن و تضعیف آن است، کاری نداریم؛ چراکه طرف حساب آنان همان قوه‌ی قهریه است. ما به آن دخترکانی می‌اندیشیم که رهبری آنان را اهل دعا و تضرع خواندند. آن‌هایی که دختران حاج قاسم هستند و عیب آنان در ظاهر است. در برابر چنین کسانی نمی‌توان دوباره باتوم به دست گرفت و به زور و ضرب متوسل شد. ما در سطح عام که هیچ، در سطوح بالای نخبگانی و حکمرانی نیز با یک معنای اشتباه روبه‌رو هستیم و تا آن را به درست خود باز نگردانیم، شکاف اجتماعی گسترده‌تر می‌گردد.

معنای حجاب در جامعه‌ی امروز ما یک فهم نازل شده‌ی جنسی است و همین فهم غلط است که جامعه‌ی زنان را همراه نمی‌سازد. چراکه در میان واژگان فهمی و توضیحی حجاب، مصلحت‌مردانه بیش از هر

دختر، به یاد حرف‌های پدر در خیابان انقلاب قدم می‌زد. هر قدمی که برمی‌داشت گویی کلمات با معانی جدید آن برای او روشن می‌گشت. به روسری، به اجبار، به دشمن و به سیاست فکر می‌کرد. در این میان، به آن‌هایی فکر می‌کرد که روسری او را دیوار برلین خواندند و برداشتن آن را فرو ریختن این دیوار. به آرامی لب‌های خود را حرکت داد و چندین بار «حرام سیاسی» را تکرار کرد. مضمون جدید اما دارای عقبه در تاریخ. روی نیمکتی در نزدیکی دانشگاه تهران نشست و بر روی کاغذ نوشت: باز همان مفهوم، همان جنگ، اما به نرمی روسری روی سرم، همان جنگ نرم. صفحات را ورق زد و خواست بی‌تعارف بنویسد: لباس می‌تواند رنگ سیاسی به خود بگیرد و به عنوان سندی از استقلال سیاسی برای نداشتن وابستگی فکری و فرهنگی قرار گیرد. از چند دهه قبل تا همین چند ماه پیش، از باتوم‌های قزاق‌های رضاخان تا فریادهای بی‌مایه‌ی «زن، زندگی، آزادی» دعوا بر سر برداشتن پارچه‌ی نرمی است که به تبع آن، نرم نرمک قلوب به آنچه که غارتگران دنیا به آن میل دارند تغییر کنند.

پس از بلوای پائیز ۱۴۰۱، آنچه که در کف خیابان‌ها و در برخی از مجامع علمی و فرهنگی شاهد آن بوده‌ایم، افتادن پرچم از سر به روی شانه افراد است. چراکه در حقیقت، لباس پرچم ملت و شناسنامه‌ی آشکار هر فرد است. از اینجا است که به طور آشکار شبکه‌های دروغ‌پرداز از کشف حجاب یا آزادی پوشش به عنوان دستاورد جنبش موهوم ژبان یاد می‌کنند. این رسانه‌ها با به نمایش گذاشتن پوشش‌های متفاوت

## پنجمین صفحه‌ی اختصاصی بررسی فضای سیاسی دانشگاه الزهرا

# به وقت نه‌ونیم

● رقیه خادم‌نیا - سردبیر نشریه‌ی بی‌تعارف

شود با کمیته‌ی انضباطی و تشکیل پرونده روبه‌رو می‌شود. اجرائی کردن آن پهنه‌ای دست دانشجویان شده است تا خشم فرو خورده‌ی خود را بیرون بریزند. تا این حد که پا را جلوتر از گلیم خود بگذارند تا به مسئول خود که او نیز یک دانشجو هست اجازه‌ی توهین دهند و گویی برای شنیدن ندای قانون نداشته باشند.

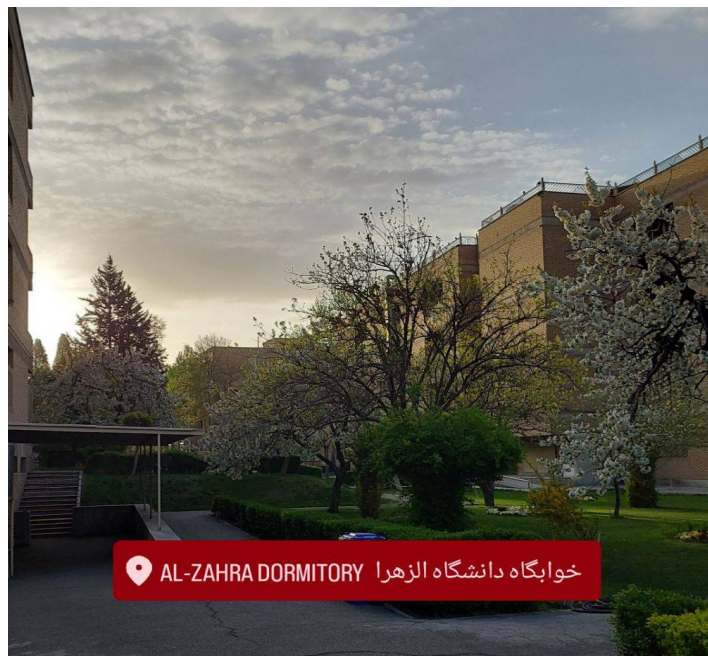
اجرای قانون نه‌ونیم آرامش را به قلب والدین هدیه می‌دهد. یک دختر آن هم در شهری بزرگ چون تهران تا بعد از ساعت نه‌ونیم بیرون باشد، جز اضطراب و آشفتگی برای خانواده آورده‌ی دیگری نخواهد داشت. این قانون قطع به یقین برای امنیت دختران الزهرایی است. حال سؤال اینجاست: دلیل برآشفتگی دانشجویان چیست؟ پاسخ روشن است. اگر دانشجو بیرون از خوابگاه باشد، ممکن است به هزار و یک دلیل اعم از عدم دسترسی به اسنپ، ترافیک و... نتواند خود را تا ساعت نه نیم به خوابگاه برساند. در نتیجه، تأخیری برای او لحاظ می‌شود و تعدد این تأخیری‌ها برای دانشجو دردسرساز خواهد بود. برای اینکه دانشجو اضطراب تأخیری را نداشته باشد یا ساعت آن را حداقل به ده‌ونیم برسانند یا تبصره‌هایی که تأخیر را موجه کند به قانون اضافه کنند.

هرچند قانون خوب و دلگرم‌کننده‌ای برای خود دانشجو و خانواده‌ی اوست؛ اما باید دانست نحوه‌ی اجرای این قانون آن هم زمانی که جبهه‌گیری‌های عجیبی نسبت به قاتلان شهدای امنیت به وجود آمده و عده‌ای در چاه نادانی افتاده‌اند، درست نیست. اگر دختران الزهراء به امانت نزد خوابگاه هستند، امنیت و آرامش خاطر آنها در اولویت است. قانون چنین خوبی باید درست و بدون ایجاد جوهای متشنج اجرا شود تا پهنه دست خرده‌گیران ندهد و به نام اعتراض دست به هر کاری نزنند.

خوابگاه جانی دوباره می‌گیرد. خوابگاه فرزندان دانشگاه الزهراء که خود در سال ۱۰۴۱ علم زن، زندگی، آزادی بلند کرده بود و به گمان خود آزادی‌خواهان در احقاق حق خویش بودند، اکنون نیز در گیرودار مبارزه‌ی دختران آزادی‌خواه که با کشف حجاب در صحن علنی دانشگاه گام برمی‌دارند است. بعد از گذشت چند ماه این علم کامل به زمین نیفتاده است. با یک تصمیم نابه‌جا و با یک برخورد ناشایست از جانب مسئولین و مدیران دانشگاه و خوابگاه ممکن است دوباره برافراشته شود.

خانم دکتر ناظم بکایی، رئیس دانشگاه الزهراء، بر اجرای قوانین بسیار پایبند هستند. لذا، قانونی که در خوابگاه به طور کامل و جدی اجرا نمی‌شود، اکنون خواستار اجرائی شدن آن هستند و همین موضوع، خوابگاه را متشنج کرده است. این قانون دانشجو را ملزم می‌کند، رأس ساعت نه‌ونیم خوابگاه باشد. اگر دیرتر از آن بیاید باید تعهد بدهد و اگر تکرار

خوابگاه دانشجویی سقف امنی برای دانشجو محسوب می‌شود که قلب چندین خانواده در آن آرام گرفته است؛ اما همین مأمّن گرم و صمیمی در سال ۱۰۴۱ به عرصه‌ای برای مبارزه و سردادن شعار زن، زندگی، آزادی شد. با هر یک شعاری که نوشته یا سر داده می‌شد، جانی برای خانواده‌ها نمی‌ماند. اکنون که به ظاهر همه چیز آرام گرفته، اجرای سفت و سخت قوانین و ایراد به پوشش عده‌ای چون خاکستری زیر آتش می‌ماند که هر لحظه امکان فوران شدن آن وجود دارد. بدیهی است که برای پذیرفته شدن در یک خوابگاه باید قوانین آن اعم از پوشش مناسب را رعایت کرد؛ اما سؤال اینجاست: در این جو ایجاد شده، تذکر درست چگونه باید صورت بگیرد؟ با زبان تلخ نمی‌توان دانشجو را ملزم به رعایت قانون کرد. اینکه صرفاً مقابل نگهبان گیت، حجاب خود را درست کنند و بعد از گذر از آن به همان حالت قبل بازگردند، نه تنها قانونی اجرا نشده بلکه خشم درون دانشگاه و



AL-ZAHRA DORMITORY خوابگاه دانشگاه الزهرا

## ژنرال گمنام

به مناسبت سالروز شهادت سپهبد محمدولی قرنی

● **حنانه حاجی‌زاده؛ کارشناسی مشاوره**

اگر روحیه‌ی حق‌طلبی و عدالت‌خواهی در وجود یک شخص باشد، حتی می‌تواند سرلشکر ارتش شاهنشاهی را به یک انسان مذهبی و انقلابی تمام‌عیار تبدیل کند. طوری که اولین شهید ارتش جمهوری اسلامی شود و حضرت امام (ره)، خود محل دفن ایشان را در حرم حضرت معصومه(س) و در کنار علمای بزرگ اسلام تعیین کنند!

محمدولی قرنی در سال ۱۳۰۹ وارد دانشگاه افسری ارتش شد و به دلیل استعداد و توانایی کم‌نظیر خود، خیلی سریع به درجه‌ی سرلشکری رسید؛ اما فعالیت‌های او بر ضد نظام شاهنشاهی، از زمانی شروع شد که متوجه خیانت درباریان به کشور و همچنین فساد گسترده‌ی مالی در ارتش شد. او که فردی وطن‌پرست و ملی‌گرا بود، نمی‌توانست چشم بر روی تمام این خیانت‌ها ببندد. پس کمر همت بست تا شاه را از این موضوع مطلع سازد. غافل از آن که شاه خود بخشی از این فساد عظیم بود و نمی‌خواست افرادی چون سرلشکر زاهدی را که در کودتای ۲۸ مرداد به او کمک کرده بودند، از خود ناخشنود کند. بعد از بی‌نتیجه بودن این پیگیری‌ها، تصمیم گرفت از هرگونه امتیاز مالی یا مقام، در راه ارزش‌های خود چشم‌پوشی کند تا بتواند بدون هرگونه وابستگی، به مبارزه بپردازد.

سرلشکر قرنی در راه همین هدف، به طور مخفیانه طرح یک کودتا علیه رژیم را می‌ریخت که به طرز ناباورانه‌ای لو رفت و عواقب آن تصمیم، زندگی او را سخت متحول کرد. او از ارتش اخراج و همچنین به سه سال زندان محکوم شد؛ اما این اتفاقات نه‌تنها او را مأیوس نکرد بلکه در راه خود مصمم‌تر شد. در واقع پس از بازگشت از زندان او به کل به شخصی

دیگری تبدیل شده بود. قرنی ارتباطات جدیدی با افراد مذهبی همچون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله میلانی برقرار کرد و فعالیت‌های انقلابی خود را در پیش گرفت؛ اما در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دوباره به همراه آیت‌الله میلانی دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد.

در نهایت با مجاهدت‌های مردم، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و فردای این پیروزی شیرین، محمدولی قرنی با حکم امام خمینی(ره) به ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب و همچنین به عنوان عضو نظامی شورای انقلاب، کار خود را شروع کرد؛ اما همیشه پیروزی هر انقلابی، تازه آغاز کارها و شروع سختی‌های آن است.

گروه‌های چپ غیرمذهبی و ضد انقلاب همچون کوموله، دموکرات، مجاهدین خلق و غیره که می‌خواستند برای شکست دادن انقلاب آن را از نیروی نظامی تهی کنند، به بهانه‌ی این که ارتش منطقه‌ی کردستان باید ارتش خلق باشد، دست به شورش و تلاش برای گرفتن پادگان مهاباد و سنندج زدند؛ اما سرلشکر قرنی می‌دانست همه‌ی این بهانه‌ها نقشه‌های آمریکا برای تجزیه‌ی ایران و تضعیف کشور و درنهایت شکست نظام جمهوری اسلامی است.

با ابتکار عمل و حرکت‌های به‌موقع و شجاعانه‌ی سرلشکر قرنی، پادگان سنندج از خطر سقوط محفوظ ماند؛ اما این اقدامات مورد قبول شخص مهدی بازرگان واقع نشد و با ایده‌ی مذاکره که از طرف دولت موقت مطرح شده بود، سازگاری نداشت. به همین خاطر سرلشکر قرنی مجبور شد هم‌زمان با چند جبهه وارد جنگ شود...!

در همین زمان شایعه‌ها و اخبار غلطی درباره‌ی اقدامات قرنی در کردستان در

کل کشور پخش شد که نشان از جنگ روانی همه‌جانبه علیه او در کشور داشت. به دنبال افزایش فشار، در نهایت محمدولی قرنی استعفای خود را تسلیم حضرت امام کرد که با جواب «نه» قاطع امام روبه‌رو شد؛ زیرا در آن وضعیت بحرانی تنها افراد بی‌باک و مقتدری چون او می‌توانستند در مقابل سران قائله‌ی کردستان و مذاکره‌های بی‌منطق دولت بایستند و شانه خالی کردن از این مسئولیت خطیر، تنها میدان را برای دشمنان باز می‌کرد؛ اما رئیس دولت موقت، مهدی بازرگان در همین زمان، قرنی را که انتخاب شده‌ی شخص امام بود، با دستور خود از سمت ریاست ارتش برکنار کرد.

گروه‌های تجزیه‌طلب و معاند هم فرصت را غنیمت شمرده و قبل از آن که قرنی با هرگونه دستوری از سوی امام دوباره به سمت خود برگردد، او را در سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ در خانه‌ی خود با ضرب گلوله توسط گروهک فرقان به شهادت رساندند.

اقدامات او برای حفظ تمامیت ارضی ایران و جلوگیری از تجزیه‌ی کشور در روزهای شروع انقلاب، زمانی که هر ضربه‌ی کوچکی می‌توانست این انقلاب نوپا را زمین بزند، او را لایق مقام رفیع شهادت و همچنین درجه‌ی سپهبدی از طرف حضرت امام خمینی (ره) کرد و به این ترتیب ایشان اولین سپهبد جمهوری اسلامی ایران لقب گرفت که هم‌درجه با سپهبد صیاد شیرازی و سپهبد قاسم سلیمانی شد؛ اما متأسفانه علی‌رغم نام‌گذاری سوم اردیبهشت ماه به یاد ایشان، نام این سپهبد در ذهن مردم کم‌رنگ و حتی فراموش شده و حالا او در بین ما ژنرالی گمنام است.

# داستان یک جزیره

جدایی بحرین از ایران

● فاطمه پیروزی، کارشناسی ادیان و عرفان



حتماً کلمه‌ی معاهده را شنیده‌اید. معاهده یک واژه‌ی عربی است که از نظر قواعدی منجر به عملی دوطرفه یا چند نفره می‌شود؛ اما در مسائل مربوط به کشور ما در زمان قاجار بیشتر یک عمل یک طرفه آن هم سراسر ضرر و زیان بوده‌است. در دوران قاجار چند معاهده‌ی ننگین داشتیم که در سده‌ی ۸ میلادی اتفاق افتاده‌اند؛ به عنوان مثال معاهده‌ی گلستان در سال ۱۸۱۳ که منجر به از دست دادن بخش‌هایی از شمال دولت و غرب گرجستان شد و همچنین معاهده‌ی ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ که باعث شد ایران و نخجوان را به روسیه ببخشیم یا معاهده‌ی پاریس در سال ۱۸۵۷ که موجب شد هرات را به انگلیس بدهیم.

خود را زمانی تصور کنید که محمدرضای جوان دمدمی مزاج و خجالتی به پادشاهی رسیده‌است. آن هم وقتی که کشور از دو طرف مورد حمله واقع شده بود. از شمال توسط روسیه که آذربایجان را تصاحب کرده بود و از جنوب که بریتانیا در آن مناطق مانند بحرین جا خشک کرده بود. محمدرضا به این موضوع که او و پدرش پادشاهی را مدیون بریتانیا و آمریکا هستند و دیر یا زود ممکن است او هم مانند پدر برکنار شود، اشراف کامل داشت. در نتیجه، ترجیح داد راه پدر را ادامه داده و به مقابله با شوروی بپردازد.

بعد از جنگ جهانی دوم قرار بود که بریتانیا و شوروی هردو نیروهای خود را از ایران بیرون ببرند. بریتانیا تا حدودی به قول خود عمل کرد؛ اما هنوز خبری از رفتن استالین نیست. ارتش او همچنان در آذربایجان جولان می‌دهند. در این بین یک گروه دموکراتیک به رهبری مردی به نام پیشه‌وری فریاد متفاوتی می‌زند. وی با رهبری مخالفان شاه به دنبال تجزیه‌ی آذربایجان است. در طی تصمیم شاه مبنی بر مقابله با شوروی، وی نیروهای

آذربایجان را نجات داده و به این ترتیب محبوبیت شاه به حد قابل توجهی بالا می‌رود و به موجب آن توقعات مردم هم زیادتر می‌شود.

در این میان کم‌کم قضایای بحرین به گوش می‌رسد. بحرین از ابتدا متعلق به سرزمین ایران بود؛ اما در چند دهه‌ی اخیر به شدت مورد تعرض کشورهای بلوک غرب قرار گرفته است. وقتی بریتانیا ارتش خود را از ایران برد، به صورت غیرمستقیم به دخالت در امور کشور پرداخت؛ از طریق نشان دادن آل خلیفه بر مسند حکومت بر بحرین.

نظر احزاب ناسیونالیستی این است که بحرین جزء لاینفک ایران است؛ پس باید پس گرفته شود. در اینجا از پشتیبانی و حمایت متعهدان غربی خبری نیست. با اصرار و پیگیری بیشتر مردم، استانداری بحرین در خیابان شاه تهران ایجاد می‌شود. وزارت خارجه نیز پژوهشگرانی را به انگلستان به خاطر پیدا کردن منابع بیشتر برای اثبات مالکیت ایران بر بحرین می‌فرستد. در جو آن زمان که بیشتر توجه‌ها به بحرین است، چند مدرسه

خود را به آذربایجان می‌فرستند؛ اما در قزوین از ارتش توسط استالین جلوگیری می‌شود و آن‌ها به تهران برمی‌گردند.

بعد از این قضیه قوام السلطنه، نخست‌وزیر وقت، برای مذاکره به مسکو می‌رود. خلاصه‌ی صحبت او این است که من در مجلس افرادی برای تبعیت کردن از شما سراغ دارم. شما نیروهای خود را از ایران ببرید تا با یکدیگر صلح کنیم. در حالی که می‌داند این موضوع در مجلس تصویب نخواهد شد. از آن طرف شاه شکایت خود را به سازمان ملل می‌برد. آمریکا و بریتانیا نیز که خواستار خروج روسیه از ایران بودند، شوروی را تهدید می‌کنند که اگر نیروهای خود را از ایران نبرد، جنگ جهانی سوم را راه می‌اندازیم.

سرانجام با تلاش دو طرف، روسیه کوتاه می‌آید و از ایران می‌رود. بعد از این جریان شاه طی یک سخنرانی می‌گوید: «به خدا قسم! اگر دستم را ببرند، سند تجزیه‌ی آذربایجان را امضا نخواهم کرد.» این جمله‌ی شاه بین تمام مردم پخش می‌شود. اما به گوش مردم ساده‌ی ایران این‌طور می‌رسد که شاه به تنهایی

## محمدرضا شاه «جدایی بحرین» از ایران را تبریک گفت!



ILNA PHOTO

Photo:Received

۲۴ مرداد سال ۱۲۵۰، شاه پهلوی استقلال بحرین را تبریک

شاه می‌شود. در رأی‌گیری تأکید می‌شود که در رأی حتماً نام و مهر رأی‌دهندگان مشخص باشد. فکر خوبی هم بود؛ چون الان کاملاً مشخص است که چه کسانی بودند که این خیانت را مرتکب شدند؛ اما اصل کار برمی‌گردد به شخص شاه.

یک نکته که قابل توجه است این است که در قضیه‌ی آذربایجان با اینکه کارهای اساسی را قوام و بریتانیا انجام دادند؛ اما شاه آن را به اسم خود تمام کرد ولی در این قضیه‌ی بحرین برعکس شد. در اینجا که یک خیانت بزرگ صورت گرفته بود، سعی در این شد که نامی از شاه برده نشود. در خاطره‌ی علم، مشاور شاه، نوشته شده که هویدا و اردشیر زاهدی سر اینکه عامل اصلی این اتفاق کیست، دعوا می‌کردند؛ یعنی هر کدام خیانت را تقصیر دیگری می‌انداخت. اسدالله علم همچنین می‌نویسد: «اگر واقعاً نمی‌توانید کار را گردن بگیرید، از کارتان انصراف دهید.»

تاریخ به ما درس بزرگی می‌دهد که باید آن را آموخت و سرلوحه قرار داد؛ اما متأسفانه هنوز کامل از آن نیاموخته‌ایم. تاریخ به ما می‌گوید هر نام و هر شکل و هر مستندی داری، کوچک‌ترین گامی در برابر خواسته‌ی بیگانگان به عقب برندار! در غیر این صورت آن‌ها دو گام جلوتر می‌آیند.

داده می‌شود مبنی بر اینکه از چه کسانی نظرسنجی کند. جواب فراندوم می‌گوید که بحرین باید از ایران جدا شود؛ اما واقعاً این نظر چه کسانی است؟ خود گیجیاری می‌گوید: «لیست فقط نام افراد دولتی و نزدیک به آل خلیفه بود و در واقع نظر مردم واقعی نبود.» به قول یکی از کارشناسان اصلاً هم‌چنین چیزی وجود ندارد که یک استان بخواهد به واسطه‌ی فراندوم، ادعای استقلال کند. حتی اگر هم بخواهد فراندومی برگزار شود، باید در سطح کل کشور انجام و نظر همه‌ی مردم پرسیده‌شود.

بعد از مشخص شدن تکلیف بحرین، مردم از دولت و شاه دلخور شده‌اند. حتی وقتی شاه، امیر بحرین را برای جشن ۲۵۰۰ ساله دعوت کرد، از مردم و دانشجویان خبری نیست. شاه برای اینکه کمی دل مردم را به دست بیاورد، تصمیم می‌گیرد تنب بزرگ، جزیره‌ی ابوموسی و تنب کوچک را پس بگیرد. درحالی‌که این جزایر با بحرین قابل مقایسه نیستند. بحرین از چندین لحاظ بسیار ارزشمندتر از جزایر دیگر است. مثلاً منابع انسانی و طبیعی آن از جمله مروارید و نفت یا مثلاً شیعی مذهب بودن مردم آنجا و غیره. جالب اینجاست که شاه معتقد است که منابع بحرین تمام شده‌است. در همین اثناء در مجلس هم رأی‌گیری‌هایی انجام می‌شود. نتیجه هم که مطابق میل

هم به نام بحرین تغییر نام داده می‌شود. شاه نیروهای خود را به بحرین می‌فرستد. بعد از سکوت تقریباً طولانی و معنادار متعهدان غرب، بالأخره صدایی شنیده می‌شود که بوی تهدید می‌دهد. بریتانیا به ایران می‌گوید: «اگر در بحرین از اسلحه استفاده کنید، راه نفوذ کمونیست‌ها به دولت باز خواهد شد.»

به همین دلیل شاه در دهلی نو طی یک سخنرانی مشکوک در یک کشور بیگانه اعلام می‌کند که هرگز از سلاح نظامی در بحرین استفاده نخواهد کرد. بعدها به مرور زمان بحرین به جای مفتضحی می‌رسد که خود شاه می‌گوید: «رهاش کنید.» مدارس هم که نام بحرین گرفته بود، به ایران تغییر می‌کند. با فشارها از یک سو و رغبت مردم بحرین برای پیوستن به ایران از سوی دیگر، شاه با مشورت با مشاور خود، علم، به این فکر می‌افتند که قضیه را به سازمان ملل بسپارند. سرانجام وزیر خارجه طی نامه‌ای از سازمان ملل درخواست می‌کند که تکلیف بحرین را روشن کند. البته از همان موقع روشن بود که نتیجه چه خواهد شد.

درنهایت تصمیم بر این می‌شود که فراندومی در بحرین انجام شود تا نظر مردم مشخص شود. سازمان ملل و بریتانیا یک فراندوم نمایشی که به اصطلاح بلیسیست گفته می‌شود، با نمایندگی گیجیاری برگزار می‌کند. لیستی به او

## مشروعیت

خلاصه فصل ششم کتاب مردم سالاری دینی از منظر رهبر انقلاب

● فاطمه خلیل یگانه، کارشناسی تاریخ

این غیر از اعلام شرایط (مدعی نظریه‌ی ولایت انتخابی فقیه) است. آیت‌الله مصباح یزدی نقش مردم را تنها در عینیت بخشیدن به حکومت و ایجاد مقبولیت حاکم اسلامی دانسته و می‌فرماید: «در زمان غیبت هم مشروعیت حکومت از سوی خداست و نقش مردم در عینیت بخشیدن با حکومت است، نه مشروعیت بخشیدن به آن.»

در مجموع برای نظریه‌ی ولایت انتصابی فقیهان، به طور اجمال می‌توان مؤلفه‌های زیر را برشمرد:

۱- اصل بر عدم ولایت است و کسی بر دیگری ولایت ندارد ۲- ولایت بالاواله از آن خداوند است و هرگونه اعمال ولایت بدون اذن و تفویض وی نامشروع است.

۳- مشروعیت حکومت اسلامی مشروعیتی الهی است.

۴- در زمان غیبت فقهای جامع‌الشرایط، صاحب فقاقت، عدالت و درایت به عنوان حاکم اسلامی از جانب خداوند منصوب گردیده‌اند.

۵- مشروعیت حکومت فقهای زابیده‌ی نصب عام آنان از سوی معصومان است که آنان نیز منصوب خاص از جانب خدای متعال هستند.

۶- این انتصاب بلاواسطه است.

۷- مردم در مشروعیت بخشی به حکومت نقشی برعهده ندارند.

۸- مردم تنها در عینیت بخشی و مقبولیت حاکم اسلامی تأثیر گذارند.

۹- مردم موظف‌اند با ولی فقیه بیعت کرده و او را در تحقق حکومت اسلامی یاری نمایند.

۱۰- اگر مردم حاکم اسلامی را نخواهند، وی از مشروعیت ساقط نمی‌شود فقط در اداره‌ی جامعه با مشکل مواجه می‌گردد.

۱۱- توده‌های ملت این صلاحیت را ندارند که در باب حکومت و حاکم اسلامی نظری ارائه دهند. این امور به خواص جامعه که فقها باشند، سپرده شده است.

۱۲- وظیفه‌ی کشف مصداق ولی فقیه

این دیدگاه همان‌طور که در فصل‌های پیشین نیز بدان اشاره گردید، نگاهی حداقلی به حکومت دینی داشته و برخی از صاحب‌نظران آن حکومت اسلامی را تا حد حکومت دینداران تقلیل می‌دهند. براساس این دیدگاه، اسلام انتخاب حاکم در دوران غیبت را به ملت جامعه‌ی اسلامی واگذارده و برای فقیهان جایگاه خاصی از جمله ولایت سیاسی بر مؤمنین قائل نیست.

رویکرد دوم: نظریه‌ی مشروعیت الهی بلاواسطه‌ی حاکم اسلامی

دومین نظریه در باب مشروعیت که از پیشینه‌ی تاریخی بیشتری نسبت به دیگر نظریات برخوردار است و می‌توان از آن به عنوان دیدگاه سنتی جاری نزد اغلب علما یاد کرد، نظریه‌هایی است که به ولایت انتصابی فقیهان اعتقاد دارد. مطابق این نظر، آنچه از روایات موجود در کتاب‌های روایی شیعی استفاده می‌شود این است که در زمان غیبت فقیه‌ی که واجد شرایط مذکور در روایات باشد، حق حاکمیت دارد و به تعبیر برخی روایات از طرف معصومان (ع) به حکومت نصب شده است. مشروعیت حکومت فقها زابیده‌ی نصب عام آنان از سوی معصومان است که آنان نیز منصوب خاص از جانب خدای متعال هستند. براساس این نظریه، به همان معیاری که حکومت رسول الله (ص) مشروعیت دارد، حکومت امامان معصوم و نیز ولایت فقیه در زمان غیبت مشروعیت خواهد داشت؛ یعنی مشروعیت حکومت، هیچ‌گاه مشروط به خواست این و آن نبوده، بلکه امری الهی و با نصب او بوده است. تفاوت نصب امامان معصوم با نصب فقها در این است که معصومان (ع) به صورت معین نصب شده‌اند ولی نصب فقها عام بوده و در هر زمانی برخی از آن‌ها مأذون به حکومت هستند. در این نظریه نصب به این معناست که در عصر غیبت فقیه‌ی که واجد شرایط علمی و عملی است، از جانب شارع مقدس به سمت‌های سه‌گانه‌ی فتوا، قضاوت و ولایت منصوب شده است. نصب به معنای تعیین صاحب عنوان برای مقام و سمت است و

در باب مشروعیت حکومت اسلامی نظریات متعددی توسط علما، متفکران و کارشناسان حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی اسلام ارائه گردیده است که بررسی آن می‌تواند چارچوب ذهنی ما را برای رسیدن به جوهره‌ی مشروعیت نظام مردم‌سالار دینی رهنمون سازد. در مجموع این نظریات متعدد را ذیل چهار رویکرد طبقه‌بندی می‌کنند.

رویکرد اول: نظریه‌ی مشروعیت مردمی نظام اسلامی

رویکرد دوم: نظریه‌ی مشروعیت الهی بلاواسطه‌ی حاکم اسلامی

رویکرد سوم: نظریه‌ی مشروعیت الهی مردمی نظام اسلامی

رویکرد چهارم: نظریه‌ی پردازی‌های جدید در باب مشروعیت حکومت اسلامی

رویکرد اول، ساختار حکومت دینی را همچون دیگر حکومت‌ها دانسته و از این لحاظ تفاوتی از لحاظ مشروعیت آن با دیگر نظام‌های سیاسی نمی‌بیند و ملاک و معیار آن را رضایت مردم تعریف می‌کند.

رویکرد دوم به مشروعیت الهی بلاواسطه قائل است؛ یعنی خداوند حق حاکمیت و تصرف در حوزه‌ی عمومی را بدون وساطت مردم به فقیهان تفویض کرده است. مردم در مشروعیت حکومت دخیل نیستند و فقیهان از جانب خداوند به ولایت بر مردم منصوب شده‌اند. برخلاف رویکرد دوم، رویکرد سوم به مشروعیت الهی مردمی یا مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی قائل است؛ یعنی خداوند تدبیر سیاسی مردم را به خود ایشان تفویض کرده است تا در چارچوب ضوابط دینی حاکمیت خود را اعمال نمایند. دیدگاه اول: نظریه‌ی مشروعیت مردمی نظام اسلامی

این دیدگاه که اغلب معتقدان به آن را روشنفکران دینی تشکیل می‌دهند، در سه دهه‌ی اخیر مطرح گردیده است. این دیدگاه تفاوتی بین مشروعیت نظام اسلامی و دیگر نظام‌های سیاسی قائل نیست و معتقد است که رأی و خواست ملت تنها پایه‌ی مشروعیت نظام‌های دینی نیز می‌باشد.

جامع‌الشرایط بر عهده‌ی دیگر فقهاست نه مردم. لذا، در اصل اعضای خبرگان نمایندگان مردم نیستند که از سوی ایشان برای تعیین رهبری وکالت داشته باشند. ۱۳- سالاری تنها متعلق به خداست و نمی‌توان از مفهوم مردم‌سالاری دینی سخن گفت.

دیدگاه سوم: نظریه‌ی مشروعیت الهی-مردمی نظام اسلامی

رویکرد سوم، نظریه‌ی ولایت انتخابی فقیه است که عمدتاً پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران ابراز شده است و مهم‌ترین نظریه‌ای است که ظاهراً در مقابل نظریه‌ی ولایت انتصابی فقیه قرار دارد. مبنای مشروعیت در این نظریه‌ی الهی-مردمی قلمداد می‌شود. بر این اساس امامت به معنی اعم که شامل ولایت فقیه نیز می‌گردد، به وسیله‌ی انتخاب مردم و با توجه به شرایط چندگانه‌ای است که عبارت‌اند از عقل کافی، اسلام و ایمان، عدالت و آگاهی به موازین و مقررات اسلام که از آن به فقاهت تعبیر می‌شود. توانایی و حسن تدبیر امور، ذکوریت، پاکزادی و پاک‌بودن از خصلت‌های ناپسند نظیر بخل، حرص، طمع و سازش‌کاری. پیروان نظریه‌ی انتخاب نیز معتقدند شارع به مردم حق داده است تا از میان فقهای واجد شرایط یکی را به رهبری برگزینند. بنابراین، آنان نیز فقیه منتخب را ولی امر و زامدار می‌شمارند و او را وکیل مردم در اداره‌ی امور نمی‌دانند. نظریه‌ی انتخاب بر دو پایه استوار است:

۱. ناتمام بودن ادله‌ی نظریه‌ی انتصاب ۲. دلایلی که بر لزوم انتخابی بودن رهبر دلالت می‌کند.

مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها:

۱- اصل بر عدم ولایت است و کسی بر دیگری ولایت ندارد.

۲- ولایت بالاخصه از آن خداوند است و هرگونه اعمال ولایت بدون اذن و تفویض وی نامشروع است.

۳- مشروعیت حکومت اسلامی مشروعیتی الهی است.

۴- مشروعیت در نظام اسلامی بر پایه‌هایی

استوار است.

۵- در زمان غیبت، صلاحیت حاکم اسلامی (صاحب فقاهت، عدالت و درایت بودن) توسط خداوند مشخص گردیده است.

۶- فقها به صورت بالقوه از جانب خداوند، صلاحیت حاکمیت بر جامعه‌ی اسلامی را دارا می‌باشند که این صلاحیت با اقبال و انتخاب مردمی به فعلیت می‌رسد.

۷- توده‌های مردم در جامعه‌ی اسلامی این صلاحیت را دارند که در تصمیم‌گیری برای سرنوشت خود نقش‌آفرین باشند.

۸- بر مؤمنین و مسلمانان واجب است تا از بین صاحبان صلاحیت یکی را به عنوان حاکم اسلامی برگزینند.

۹- بدون انتخاب و رضایت مردم راه دیگری برای به قدرت رسیدن و اعمال ولایت صاحبان صلاحیت وجود نداشته و نامشروع خواهد بود.

۱۰- رأی و رضایت ملت (مقبولیت) یکی از پایه‌های مشروعیت نظام دینی است.

۱۱- مردم می‌توانند مستقیم یا غیرمستقیم از میان صاحبان صلاحیت آن را که خود اختیار می‌کنند به عنوان حاکم اسلامی انتخاب نمایند.

۱۲- مجلس خبرگان از سوی مردم وکالت دارند تا وظیفه‌ی خطیر انتخاب مصداق رهبری را از میان صاحبان صلاحیت برعهده‌گیرند.

۱۳- طبق این نظر، حکومت حاکم اسلامی می‌تواند موقت بوده و برای آن محدوده‌ی زمانی تعریف شود. بی‌شک، تداوم آن نیازمند اعلام رضایت دوباره‌ی مردم خواهد بود.

دیدگاه چهارم: نظریه‌پردازی‌های جدید در باب مشروعیت حکومت اسلامی

در کنار نظریه‌های رایج در باب مشروعیت حکومت اسلامی، تلاش‌هایی نو برای نظریه‌پردازی توسط برخی صاحب‌نظران جوان در حوزه‌ی علوم سیاسی و فقه سیاسی صورت پذیرفته است که در تبیین زوایای مختلف حکومت دینی و اندیشه‌ی سیاسی

در اسلام، تلاشی مبارک و رو به جلو قلمداد می‌گردد. این نظریه‌پردازی‌ها که تلاش دارند به نحوی به برخی سؤالات بی‌پاسخ، نظریه‌های پیشین و ابهامات موجود در آنان پاسخی شایسته ارائه دهد، توانسته است تا حدودی خلأهای تئوریک موجود را پوشش داده و بسترهای جدیدی را برای اندیشیدن برای نسل جوان امروز در راستای جنبش نرم‌افزاری بگشاید که در این بخش کتاب مؤلف سه نظریه که توسط حجت‌الاسلام سید عباس قائم‌مقامی، حجت‌الاسلام سید عباس نبوی و دکتر سعید حجازیان ارائه گردیده، اشاره کرده است.

نظریه‌ی پایه‌های سه‌گانه‌ی مشروعیت: «سیدعباس نبوی» نیز در تبیین مردم‌سالاری دینی تلاش نموده و در این زمینه اندیشه‌های خود را در قالب کتابی با عنوان «مردم‌سالاری دینی در حاکمیت اسلامی» مدون کرده که به نظریه‌ی الهی-مردمی بسیار نزدیک است. نویسنده نظرات خود را با برشمردن ارکان سه‌گانه‌ی نظام اسلامی که آن را از نظام‌های غیردینی و استبدادی متمایز می‌سازد، آغاز می‌کند. براساس این مدل، نظام حاکمیت اسلامی بر سه رکن استوار است:

رکن اول: مکتب و دین اسلام، رکن دوم: اراده‌ی عمومی مردم مسلمان و متدین و رکن سوم: رهبری.

با پذیرش ماهیت قراردادی جمهوری اسلامی می‌توان میان نظریه‌ی «ولایت فقیه» و «جمهوریت»، قائل به جمع شد. به این ترتیب که مطابق تعالیم دین و به‌خصوص مکتب تشیع-زامدار یک دولت اسلامی باید شخصی اسلام‌شناس و عالم به مواضع حلال و حرام باشد. ویژگی‌های چنین زامداری در متون و روایاتی نظیر مقبوله‌ی عمر بن حنظله و مشهوره‌ی ابی خدیجه و توقیع مبارک و صحیح‌هی عبص بن قاسم ثبت و ضبط شده است.

یادداشتی که مطالعه کردید، خلاصه‌ای از مطالب پرمغز کتاب مدنظر بود. لذا، برای کسب اطلاعات بیشتر و جزئیات مهم‌تر، فرصت مطالعه‌ای را برای خواندن این فصل از کتاب ارزشمند اختصاص دهید.

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: هدیه گیاه‌تازه

سرمدبیر: رقیه خادم‌نیا

هیئت تحریریه: فاطمه خلیلی‌یکانه، زهرا کریمی‌خشاب، رقیه خادم‌نیا، خانه حاجی‌زاده، فاطمه پیروزی‌نیا، زهرا عظیمی

صفحه آر: زهرا جعفری

شماره تماس: ۰۶۸۴۷۰۰۹۳۹۱ / ۰۲۱۸۸۰۴۸۰۲۶



@anjman\_eslami\_alzahra

@anjmanalzahra